هُواللّه-ای ياران عبدالبهاء. جناب آقا ميرزا عبدالحسين…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُواللّه

ای ياران عبدالبهاء. جناب آقا ميرزا عبدالحسين نامه نگاشته و ذکر آن ياران روحانی نموده که الحمدللّه منجذب نفحاتند و منادی حق در آنصفحات سرج موقده اند و مشتعل بنار اللّه الموصده. کتاب تکوين را آيات توحيدند و لوح محفوظ امکان ورقّ منشور اکوان را کلمات تقديس و حروف تهليل و تکبير بحق ناطقند و بر عهد ثابت و بخدمت قائم و بهدايت خلق مشغول و بنفحات قدس مألوف و بذکر الهی مأنوس با يار و اغيار مهربانند و با آشنا و بيگانه دوست از دل و جان اين است شيم بهائيان. اين است صفت روحانيان و اين است کنز بی پايان و اينست روح الهی در جسد امکان الحمدللّه اين دور دور حبّ است و ولاء و کور الفت است و وفا. قرن انوار است و يوم ظهور اسرار روز مجلّی طور است و دور کأس مزاجها کافور طلوع شمس حقيقت است و عصر نور احديت دشمنان دوستند و بيگانگان آشنا. اغيار يارند و اعدا در شمار احبّاء.

مقصد اين است که احبّای الهی بايد بد خواه راخير خواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق شمرند. بعيد را قريب بينند و دور را نزديک شمرند. يعنی بدشمن نوعی رفتار کنند که سزاوار دوستان است. بجفاکار چنان معامله نمايند که لايق يار خوشرفتار نظر بذنوب و قصور و عداوت و ظلم و ستم اعدا نکنند بلکه باين نظر نظر نمايند که جمال مبارک بشر را عباد جليل اکبر فرموده و خلق را مسبوق برحمت بيان نموده و کل را بمحّبت و الفت و يگانگی و فرزانگی و وفا و مهربانی بعموم نوع انسانی امر فرموده و بقيدی مقيد ندانسته. پس بايد نظر را پاک نمود و بحدود و شئون خلق نظر نداشت خلق را خواه مطيع و خواه عاصی عباد حق شمرد و بشر را خواه ناس و خواه نسناس مخلوق حق دانست و باين نظر با کل رفتار و معامله نمود.

ای ياران الهی بکمال نشاط و انبساط عالم انسانی را خدمت نمائيد و بنوع بشر محبّت نمائيد. نظر بحدودی نکنيد و ممنوع بقيودی نشويد زيرا حدود و قيود در ظهور کمالات انسانی حجاب ظلمانی گردد و آزادی سبب ظهور موهبت الهی شود. آنی سکون نيابيد و دقيقه قرار مجوئيد و دمی نياسائيد. مانند دريا پر جوش گرديد و بمثابه نهنگ بحر بقا بخروش آئيد. صمت و سکون و قرار و سکوت شأن اموات است نه احياء و از خصائص جماد است نه طيور گلشن ملاء اعلی. عنقريب اين بساط حيات منطوی شود و اين لذائذ و نعما منتهی گردد از برای نفوس يأس حاصل شود و هر مقصد و آرزوئی باطل گردد پس تا جان در جسد است بايد حرکتی نمود و همّتی کرد و بنيانی بنياد نهاد که قرون و اعصار فتور بارکان نرساند و احقاب و ادهار سبب انهدام نشود ابدی باشد و سرمدی تا سلطنت جان و وجدان در دو جهان ثابت و بر قرار گردد اين است وصيت عبدالبهاء و اين است نصيحت اين مرغ پر شکسته و بال. ع ع

